

شیخ فضل‌الله نوری در تاریخ‌نگاری غرب‌گرایان و غربیان با نگاهی به شخصیت ایشان

عیسی مولوی وردنجانی*

چکیده

یکی از سیاست‌های استعمار برای به استثمار کشیدن ملت‌ها، تخریب ذهنیت جامعه نسبت به رهبران قیام‌ها و مبارزانی است که در راه استقلال کشور پایداری کرده‌اند. چنین سیاستی نیز در ایران، بسیار نمود دارد از جمله کسانی که به تخریب شخصیت وی پرداخته شده، آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری است که در مواجهه با نفوذ استعمار در دوران مشروطه بسیار مبارزه نمود و نماد مقاومت انگاشته می‌شد. مسئله پژوهش حاضر، عمدتاً به نوع ادبیات تاریخ‌نگاری غربی‌ها و جریان همسو با غرب به شیخ فضل‌الله و شیوه مبارزات ایشان در جنبش مشروطه می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نمایانگر آن است که حمله‌های این‌گونه از مورخین نسبت به شیخ فضل‌الله با اتهام به رشوه‌گیری، محافظه‌کاری و استبدادخواهی به دنبال نفی رهبری ایشان در مبارزه با جریان استعمار در تاریخ است. نوشتار حاضر بر آن است تا با روش توصیفی و تحلیلی، بر پایه نگاهی بر منابع نوشته‌شده به‌وسیله این جریان تاریخ‌نگار، به بررسی شخصیت شیخ فضل‌الله در آثار آنها بپردازد.

واژگان کلیدی

تاریخ‌نگاری، غرب‌گرایان، شیخ فضل‌الله نوری، مشروطیت.

طرح مسئله

تاریخ مشروطیت از حوادثی است که نقطه عطفی در تاریخ جامعه به شمار می‌رود، به همین دلیل پژوهش‌های بسیاری را به خود اختصاص داده است. بی‌تردید بررسی مشروطه بدون پرداختن به شخصیت شیخ فضل‌الله نوری ممکن نیست؛ چراکه ایشان نماد جریان و تفکری است که مبارزه با استعمار را در نهضت مشروطه پیش می‌برد. از این رو استعمارگران و ایادی دست‌پورده آنان، جهت مخدوش نمودن چهره شیخ به تکاپو افتادند. در این راستا یکی از حربه‌های این جریان تحریف حقیقت شخصیت شیخ فضل‌الله در تاریخ است.

عمده نوشته‌هایی که در مورد مشروطه و تاریخ تحولات معاصر وجود دارد، چهره‌ای منفور از شیخ فضل‌الله ترسیم کرده است تا چنین شخصیتی در تاریخ، به عنوان مظهر مقاومت علیه استعمارگران جلوه‌پردازی نکند. از جمله تاریخ‌نگارانی که در این خصوص به نگارش تاریخ پرداخته‌اند، روشن‌فکران غرب‌گرا و غربیان هستند؛ البته شرق‌شناسانی در این حوزه وجود داشتند که دنباله‌رو چنین سیاستی نرفتند و حقیقت را بیان نمودند. اما صرف‌نظر از پرداختن به آثار چنین افرادی، موضوع این پژوهش، نگاه تاریخ‌نگاری غربی‌ها و مورخین غرب‌گرای است که در جهت اهداف استعماری به مخدوش نمودن چهره رهبران جنبش‌ها می‌پردازند. بر این اساس تحقیق حاضر درصدد است با تفحص در تاریخ‌نگاری این جریان، شیخ فضل‌الله را آن‌گونه که بیان کرده‌اند، تبیین و تحلیل نماید.

کتاب‌های مربوط به دوران مشروطه، عمدتاً توسط چهره‌های شاخص جریان منوالفکری دوران مشروطه نگاشته شده که اکثراً با ادبیات روشن‌فکری و الهام‌گرفته از اندیشه غربی به نگارش درآمده است. در واقع این جریان سنگ بنای نگارش این بخش از تاریخ ایران را نهاده است. از جمله آثاری مانند *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران* نوشته مهدی ملک‌زاده، *تشیع و مشروطیت در ایران* نوشته عبدالهادی حائری، *تاریخ بیداری ایرانیان* نوشته ناظم‌الاسلام کرمانی، *زمینه انقلاب مشروطیت ایران* نوشته سید حسن تقی‌زاده، *تاریخ مشروطه ایران* اثر احمد کسروی، *حیات یحیی اثر میرزا یحیی دولت‌آبادی* و کتاب‌های متعدد دیگری که غرب‌گرایان ایرانی در این حوزه به نگارش درآورده‌اند. اما باید توجه داشت چنین نگاشته‌هایی خالی از اغراض نبوده و تماماً با سوءنیت و برداشتی یک‌سویه نسبت به برخی اشخاص، از جمله شیخ فضل‌الله، به رشته تحریر درآمده‌اند. غفلت از معایب و غرض‌ورزی این آثار تاریخی و اتکا به آنها منجر به آسیب‌پذیری تحقیقات و پژوهش‌هایی می‌شود که نتیجه‌ای جز محروم کردن ملت از دستیابی به حقیقت تاریخ در بر نخواهد داشت.

هرچند علمای دیگری که در عرصه مبارزات نهضت مشروطه فعال بوده‌اند نیز از گزند اتهامات این نویسندگان در امان نبوده‌اند، اما توجه عمده این طیف از مورخین به شیخ فضل‌الله بسیار جلوه‌نمایی می‌کند. افزون بر این نوشته‌ها و آثار، غربی‌ها نیز کتاب‌هایی در خصوص تاریخ مشروطه نوشته‌اند و در آن شخصیت شیخ فضل‌الله را مورد تحریف قرار داده‌اند؛ مانند کتاب *انقلاب مشروطیت ایران* نوشته ادوارد براون،^۱ *تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجار* اثر پیتر آوری،^۲ *فرهنگ رجال قاجار* نوشته جرج چرچیل،^۳ *انقلاب مشروطه ایران* نوشته ژانت آفاری،^۴ *انقلاب مشروطه ایران* نوشته ایوانف،^۵ *ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی* نوشته یرواند آبراهامیان^۶ و ...

چنین کتاب‌هایی همراه با کتاب‌های روشن‌فکران غرب‌گرا در داخل ایران، نوعی نگرش را برای محققان و خوانندگان ترسیم می‌سازد که نسبت به عالمان، مخصوصاً شیخ فضل‌الله منفور می‌گردند؛ چراکه تمام این کتاب‌ها و بسیاری دیگر از این نوع نوشته‌ها، ادبیاتی در مورد شیخ فضل‌الله به کار گرفته‌اند که سراسر تحریف و غیرواقع می‌باشد. در این آثار شیخ را فردی رشوه‌گیر، مستبد، محافظه‌کار، مخالف مشروطه و یا فردی که به مقام دیگر علما رشک و حسد می‌ورزد، معرفی کرده‌اند. ناگزیر باید اذعان داشت، چنین نگرشی در آثار برخی نویسندگان مذهبی و دغدغه‌مند نیز رسوخ کرده است.

1. Edward Granville Browne.
2. Peter Avery.
3. Jorg Churchill.
4. Janet Afari.
5. Ivanof.
6. Eyyvand Abrahamian.

البته کتاب‌هایی نیز حقایق مشروطه را از زوایای گوناگون بیان کرده‌اند؛ مانند کتاب *انقلاب مشروطیت ایران* نوشته محمداسماعیل رضوانی که ایشان اگرچه با اندیشه شیخ فضل‌الله مخالف بود، اما به بیان برخی حقایق تاریخی پرداخته است. کتاب *تاریخ استقرار مشروطیت در ایران* نوشته حسن معاصر نیز این‌گونه است. همچنین در مورد شخصیت شیخ فضل‌الله، آقای علی ابوالحسنی مجموعه‌ای به دست داده که حائز اهمیت است؛ اما باید اذعان داشت ادبیات تولیدشده، کافی نیست و نیاز بسیار زیادی جهت بررسی شخصیت شیخ فضل‌الله از جنبه‌های مختلف احساس می‌گردد.

با وجود این، وجود همچنان در بین روشن‌فکران، ادبیات رسمی درخصوص شیخ فضل‌الله، همان نگاه ملک‌زاده‌ها و حائری‌هاست. این موضوع، از نوشته‌هایی که در مورد شیخ فضل‌الله در زمان حاضر وجود دارد به وضوح قابل اثبات است. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به کتاب *مشروطه ایرانی* نوشته ماشاءالله آجودانی اشاره کرد. وی در این کتاب، محافظه‌کاری شیخ فضل‌الله را امری بدیهی می‌داند که نیازی به اثبات آن نیست. (ر.ک: آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۳۱) همچنین کتاب *ایران در دوره سلطنت قاجار* نوشته علی‌اصغر شمیم که شیخ فضل‌الله را مرتجع می‌خواند؛ چراکه به‌زعم آقای شمیم، شیخ فضل‌الله معتقد است مجلس، منافی با قواعد اسلام است. (ر.ک: شمیم، ۱۳۷۸: ۵۱۰) و یا کتاب *ایران در آستانه انقلاب مشروطیت و ادبیات مشروطه* نوشته باقر مؤمنی که از هرگونه اهانت به شیخ فضل‌الله کوتاهی نکرده است. (ر.ک: مؤمنی، ۱۳۵۴: ۱۸۱)

فارغ از این مباحث که نیازمند تحقیقی مفصل است - زیرا کتاب‌شناسی و طیف‌بندی نوشته‌ها در مورد شیخ فضل‌الله تحقیق دیگری را می‌طلبد و مسئله اصلی این تحقیق نیست - آنچه این پژوهش درصدد پرداختن به آن است، تبیین و تحلیل نگرش غربیان و روشن‌فکران هم‌سو با جریان غرب، در مورد شخصیت شیخ فضل‌الله نوری است.

به نظر می‌رسد شیخ فضل‌الله نوری با مشی سیاسی و مبنای اعتقادی که داشت، سدی در مقابل حربه‌های استعمارگران بود. به همین دلیل لبه تیز حملات مورخین غربی و به پیروی از آنها، غرب‌زدگان، به ایشان بوده است.

به نظر می‌رسد سیاست استعمارگران مبتنی بر این بوده که فکر و اندیشه شخصیت‌های هر جامعه‌ای را به سمت خود جلب نماید؛ البته برای رسیدن به این مقصود از هر طریقی، چه از راه رشوه و یا اعطای منصب و چه از راه تأمین امنیت و یا ترساندن و ایجاد رعب در وجود فرد، اقدام می‌کردند؛ اما تمامی حربه‌های انگلیس در مورد شیخ فضل‌الله و هم‌مسلكانش با شکست مواجه شد. از این رو جهت ترور شخصیت شیخ، به تحریف کلام و چهره ایشان در جامعه و سپس در حقیقت تاریخ اقدام کردند؛ همان‌گونه که نسبت به سایر قیام‌های استقلال‌طلبانه در ایران و سایر کشورهای اسلامی عمل کردند. بنابراین ما در تاریخ‌نگاری غربی، همیشه نوعی یورش تخریب‌کننده نسبت به ارزش‌ها و الگوهای مبارزاتی اسلامی را مشاهده می‌کنیم.

تاریخ‌نگاری غربی

در طول تاریخ، استعمارگران از جمله انگلستان، روسیه، آلمان و فرانسه با توجه به پیشرفت و توسعه فناوری صنعتی و با تشکیل امپراتوری‌های دریایی، هجوم گسترده‌ای را ضد کشورهای به اصطلاح جهان سوم آغاز کردند. از پیامدهای این تهاجم‌ها می‌توان ممانعت از ثبات و نظم سیاسی - اجتماعی در این کشورها، از جمله ایران را مثال زد.

استعمارگران در جست‌وجوی منافع خود، خواهان وابستگی سیاسی و تجزیه یکپارچگی و انسجام ایرانیان بودند؛ از این روی با دین که عامل همبستگی و وحدت ایرانیان بود، مخالفت ورزیدند و تفرقه مذاهب اسلامی را دنبال کردند. نمود چنین سیاستی در مشروطه، در تحریک مشروطه‌طلبان علیه روحانیت مشروطه‌خواه و اتهام زدن به شخصیت شیخ، عینیت یافت. نیروی استعمار جهت حفظ سلطه خود، با تمسک به تمدن اروپایی، از طریق صنایع گوناگون در ایران، به راهبردهای مردم‌پسند، جهت استمرار سلطه خویش اقدام کردند و توأمان رفتاری قیام‌آبانه و همراه با تحقیر و ایجاد ترس در جامعه را پی گرفتند.

در تاریخ سده اخیر، کتاب‌های متنوعی به‌ویژه در زمینه تاریخ، سیاست و جامعه‌شناسی ایران نوشته شده که نویسندگان آنها عمدتاً هم‌سو با جریان استعمار، چنین کتاب‌هایی را به رشته تحریر درآورده‌اند. به‌طور کلی، استعمارگران برای استمرار بخشیدن به حضور جابرانه خود در میان ملت‌ها، از جمله ایران، بیش از هر چیز دیگر، از فن تاریخ استفاده شایانی بردند. بر این اساس، ایران‌شناسی، تبدیل به مطالعات ویژه‌ای گردید که در زمان قاجاریه برای دولت‌های اروپایی رواج یافت و قسمتی از مطالعات آنها در مورد ایران را شامل شد.

نکته مهمی که در مورد ایران‌شناسی باید توجه داشت، این است که این مطالعات، کاملاً در جهت سیاست استعماری بود و ایران‌شناسانی که درباره تاریخ ایران مطالعه می‌کردند، غالباً با سیاست و مسائل سیاسی پیش می‌رفتند و با انگیزه سیاسی به این تحقیق می‌پرداختند. در واقع تولید چنین ادبیات تاریخی به شدت با پدیده استعمارطلبی پیوند خورد و حتی از مظاهر بارز آن قرار گرفت. از این رو، مهم‌ترین ویژگی این آثار که در نتیجه پژوهش‌های غربی‌ها به وضوح دیده می‌شود، عبارتند از اینکه ایرانیان از اندیشه و اندیشیدن محروم‌اند، ایرانیان خاموش‌اند و مطیع حاکمان، ایرانیان چاکرمنش و متملق‌اند، ایرانیان از اجتهاد و انتخاب محروم‌اند، ایرانیان ملتی مرده‌اند. (نجفی و فقیه حقانی، ۱۳۹۱: ۴۲۶) بنابراین می‌توان نتیجه گرفت کتاب‌های ایران‌شناسی غربی، غیرقابل اعتماد، تحقیرکننده و تحریف‌آمیز محسوب می‌شوند. از جمله کتاب‌هایی که به تحقیر ایرانیان پرداخته می‌توان به کتاب *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*^۱ نوشته سر دنیس رایت؛^۲ دیپلمات بازنشسته انگلیسی اشاره کرد. وی چهره‌ای از ایرانیانی که شیفته انگلیسی‌ها بوده‌اند را در ذهن خواننده ترسیم کرده است. (ر.ک: رایت، ۱۳۶۸: ۱۰ - ۷) در آثار غربی‌ها، نوعی هماهنگی و همگونی کامل در مورد نگاه آنها نسبت به مسائل اسلام دیده می‌شود. اثر گلدزیهر^۳ با عنوان *درس‌هایی درباره اسلام*، اثر نولدکه^۴ با عنوان *تاریخ قرآن* و کتاب *تاریخ دول و ملل اسلامی* نوشته بروکلمان^۵ و ... ادبیات واحدی دارند که تماماً به تحریف اسلام شیعی می‌پردازد. برای نمونه در مورد فقدان پیشرفت ایرانیان، ملکوم خان معتقد است: علت اصلی، سلطه اسلام بر جامعه ایران و جلوگیری از فعالیت اجتماعی زنان، توسط اسلام هست. وی اظهار می‌دارد که طبیعت اسلام، مملو از تعصب، جنگ، قتل و غارت و استبداد است. (ملکوم، ۱۳۶۲: ۳۶۷) باید اذعان داشت به گواه تاریخ، در کشورهای اسلامی، پیشاپیش هر نهضت ضد استعماری، نقش مرجعیت شیعه انکارناپذیر است. نقشی که همواره به عنوان تکیه‌گاه مطمئنی برای توده مردم، مطرح بوده است. از این رو استعمار همیشه درصد از بین بردن و یا کمرنگ کردن تأثیر این نقش بوده است. چنین مقابله‌ای در تاریخ‌نگاری مشروطه کاملاً عیان است. بر این اساس، آنچه اندیشه‌ها، جزئیات، وقایع و تاریخ تحلیلی رایج در جنبش مشروطه را تاکنون شکل داده، جریان سکولار حاکم بعد از مشروطه و جریان‌های سکولار دهه‌های بعد از آن بوده که ملهم از روشن‌فکران غرب بعد از رنسانس بوده است. در مورد پدید آمدن اولین آثار ایران‌شناسی، جای پای استعمار و شرایط و اقتضائات آن، می‌توان به کتاب *تاریخ کامل ایران* اثر سر جان ملکوم، اشاره داشت. بر مبنای اظهارات وی، این کتاب کاملاً به دنبال تهیه اطلاعات، براساس نیازهای استعماری برای نوع تصمیم‌گیری سیاست‌مداران انگلیس جهت بهتر به استثمار کشیدن ایران به وجود آمده است. علاوه بر ملکوم، بیشتر ایران‌شناسان هم از مأموران رسمی دولت انگلیس یا کمپانی هند شرقی بودند و بیشتر کارهای مطالعاتی خود را در جریان مأموریت‌های سیاسی و رسمی به ایران انجام داده‌اند؛ از جمله آنها می‌توان به *سفرنامه جیمز موریه*، *سفرنامه سرگوراولزی*، *سفرنامه ویلیام اوزلی*، *سفرنامه راولینسون*، *ایران و قضیه ایران* نوشته لرد کرزن، *سفرنامه سرپرسی سایکس* و *خطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ* اشاره داشت. تمامی این آثار و نگارش بسیاری دیگر، تنها جهت خدمت به سیاست‌گذاری‌های استعمار بوده است.

در بین ایران‌شناسان، شخصیت برنارد لویس^۶ حائز اهمیت است؛ چراکه تحولات و تطورات زیادی در شرق‌شناسی ایجاد کرد. اما با وجود این بن‌مایه نگاه خصومت‌آمیز به اسلام و منادیان اسلام در اندیشه وی، همانند سایر مستشرقان پایدار مانده است. ایشان شاگردانی چون مارتین کرامر^۷ و ... را تربیت نمود که تمامی این نویسندگان در تئوریزه کردن عامل

۱. کتاب *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، آخرین اثر دیپلمات بازنشسته انگلیسی، سر دنیس رایت (نشر یافته در لندن در سال ۱۹۸۵) فرازوفرودهای مناسبات ایران و انگلیس را از اواخر دوره صفویه تا پایان دوره قاجاریه مرور می‌کند و سرگذشت ایرانیانی را که در این میان با انگلیسی‌ها حشرونشر داشته‌اند، شرح می‌دهد. همین نویسنده قبلاً کتابی با عنوان *انگلیسی‌ها در میان ایرانیان* تألیف کرده بود که بیشتر در شرح احوال انگلیسیانی بود که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به عنوان دیپلمات و جهانگرد به ایران سفر کرده و در بسیاری موارد عاقد قراردادهایی بودند که در چارچوب سیاست استعماری بریتانیایی کبیر، به خاطر حفظ امپراتوری آن کشور در هندوستان، بر ایران تحمیل می‌شد.

2. Sir Deniswright.
3. Ingnazsaak Yehadagoldziher.
4. Theo dor Noldke.
5. Carl Brocklmann.
6. Bernard lewis
7. Martin kramer

عقب‌ماندگی ایران در اسلام و منادیان اسلام در عصر حاضر، تلاش داشتند. (مصاحبه نگارنده با دکتر توکلی، ۱۳۹۷/۱/۲۴) در نظر برنارد لویس، اسلام عبارت است از:

نیرویی ارتجاعی و ذاتاً خصمانه (علی‌الخصوص در ارتباط با غرب)، نامعقول و متعصب، متمایل به تسخیر جهان، اسیر بی‌بصیرتی خود که ناشی از تنگ‌نظری‌های لایتغیر سنتی است و بالاتر از همه، پدیده‌ای که از هم‌زیستی با ادیان و مردمان دیگر جوامع مطلقاً ناتوان است. در مقایسه با غرب یک اسلام خشن و با تعصب وجود دارد و در مقابل آن یک غرب سکولار معقول مدرن که بین آنها کشمکش استوار است (میرسپاسی، ۱۳۸۴: ۱۰۲)

باید توجه داشت عناد و دشمنی انگلیسی‌ها در تاریخ‌نگاری غربی‌ها و روشن‌فکران وابسته به آنها، پنهان مانده و چنین سیاستی از ابتدا تا عصر حاضر، کاملاً مشهود است. برای نمونه در کتاب *غرور و سقوط* نوشته آنتونی پارسونز^۱ این ادبیات موج می‌زند. (توکلی، ۱۳۹۴: ۱۰) انگلیسی‌ها تلاش داشتند با تبلیغات دروغ و چاپلوسی و عوام‌فریبی، سیاست امپریالیستی و خصمانه خود را نسبت به جریان مشروطیت ایران استوار نمایند و چنین وانمود سازند که گویا آنان بودند که مردم ایران را در کسب مشروطیت و مبارزه با شاه یاری نموده‌اند. کتاب *انقلاب ۱۹۰۹ - ۱۹۰۵* / *ایران نوشته ادوارد براون* به پیروی از همین نظریات کذب و عوام‌فریبانه نوشته شده است. (رک: ایوانف، ۱۳۵۴: ۴۲)

الف) شخصیت شیخ فضل‌الله در تاریخ‌نگاری غربی‌ها و غرب‌گرایان

اساس شخصیت شیخ فضل‌الله در تاریخ‌نگاری‌های غربی، عموماً برگرفته از ادبیات روشن‌فکران دوران مشروطه به بعد است. گواه بر این موضوع، ارجاعاتی است که این مورخین در استنادات خود آورده‌اند. البته باید توجه داشت چنین ادبیاتی را سیاست‌مداران استعمارگر برای مورخین روشن‌فکر آن دوران، تولید کردند و قلم روشن‌فکری را در جهت اهداف استعماری خویش به خدمت گرفتند و سپس آن را در سطح گسترده‌ای با استناد به چنین منابعی، بازتولید و نشر دادند. برای نمونه، ادوارد براون، پیترو آوری، کلمان هوار،^۲ مطالب خود را به میرزا آقاخان کرمانی، مهدی ملک‌زاده و ... ارجاع داده‌اند. (ولایتی، ۱۳۸۹: ۱۵۸) اگرچه این مطلب بدیهی است و با توجه به آگاهی از روح حاکم بر استعمارگری نیاز به اثبات ندارد، اما می‌توان به شب‌نامه‌ها و روزنامه‌های آن زمان، از جمله روزنامه *حبل‌المتین*، نسیم شمال، روح القدس، مساوات و صور اسرافیل که در ایران منتشر می‌شدند، استناد کرد. آقای ملک‌زاده اشاره به شب‌نامه‌ای می‌کند که در زمان تحصن، به علما هشدار داده بود که در صورت ادامه تحصن، خائن به ملت معرفی می‌گردند. (رک: ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۲ / ۲۹۱ - ۲۹۰) ناظم‌الاسلام کرمانی نیز به چنین شب‌نامه‌هایی اشاره می‌کند که در کوران پیروزی مشروطه در کوچه‌ها پخش می‌شد و اتهاماتی را به شیخ وارد کرده بود. (رک: ناظم‌الاسلام، ۱۳۵۷: ۶۱۲) همچنین کلام آقای شوشتری نماینده مجلس، در جلسه ۱۶۳ در سال ۱۳۳۰ در این خصوص حائز اهمیت است. وی می‌گوید:

اسنادی الآن توی خانه من است به نام مرحوم آیت‌الله العظمی آخوند خراسانی یا حاج میرزا حسین ... که اینها (مخالفین شیخ) برمی‌داشتند می‌نوشتند، عکس می‌آوردند که حضرت آیت‌الله العظمی شیخ [فضل‌الله] نوری فرمودند امور حربیه حرام است؛ یا فلان شخص مهدورالدم است. بعد فهمیدیم تمام این اسناد از منبع خارجی بوده است، برای اینکه عالم روحانیت و اسلام را تکان بدهند ... برای اینکه اختلاف در ایران پیدا بشود و برای اینکه وحدت کلمه از ایران، رخت بریندد و برای اینکه هر آدم متنفذی را و هر آدم مؤثری را ما در ایران خائن بشناسیم. (رائین، بی‌تا: ۹۴)

دلیل دیگر، انجمنی است که ادوارد براون با نام «کمیته ایران» در دوران مشروطه برای حمایت از مشروطه ایجاد کرد و در این انجمن جمعی روشن‌فکر آزادی‌خواه را تغذیه فکری می‌نمود که در انحراف مشروطه بسیار مؤثر بودند. همچنین به

1. Antony parsons
2. Clement Huart

نقل از نویسنده کتاب *وهابیت ایده استعمار*، کتابی از سوی وزارت مستعمرات انگلستان با عنوان «راه‌های نفوذ و منهدم ساختن استقلال کشورهای مسلمین» تدوین شد که در آن نقاط ضعف مسلمین و نقشه‌های مختلف در انهدام استقلال آنان آمده بود. این کتاب حاصل گزارش‌های مختلف جاسوسان انگلیس در این جوامع بوده که افزون بر راهکارهای مختلف، تأکید کرده بود وارد نمودن اتهامات نابجا در سطح گسترده به رجال دین، جهت تضعیف ارتباط مسلمین با علمای مذهبی، از اولویت برخوردار است. (همفری، ۱۳۹۰: ۷۷-۷۶)

البته این جریان از مورخین در مورد شخصیت شیخ فضل‌الله به عظمت مقام ایشان نیز اشاره داشته‌اند؛ اما نه به خاطر بیان حقیقت تاریخی، بلکه یا به جهت شناساندن شخصیت ایشان به سیاست‌گذاران استعمار بوده تا بتوانند سیاستی صحیح در مقابل شیخ اعمال کنند و یا به جهت عوام‌فریبی و مخفی ساختن چهره خویش در تاریخ بوده است. به این دلیل است که پیتر آوری در گزارشش بیان می‌کند رمز مخالفت شیخ با مشروطه‌خواهان را بایستی، نه در انگیزه‌های دنیاطلبانه، بلکه در اعتقاد او به حاکمیت مطلقه الهی بر جامعه و تضاد اصولی این نظریه با مبانی اندیشه‌های غربی درباره حکومت جستجو کرد. (آوری، ۱۳۶۷: ۲۵۱)

همچنین کلنل پیکوت، وابسته نظامی سفارت انگلیس در ایران، ضمن گزارشی در سال ۱۳۱۶ ق به لندن از دانش کلان و پاکی شیخ در زندگی‌اش خبر می‌دهد و می‌نویسد: «بسیار باسواد است؛ زندگی منزله و فقیرانه‌ای دارد؛ بسیار مورد احترام است». (شهبازی، ۱۳۸۲: ۳)

چنین توصیفات در خصوص شیخ فضل‌الله، مشخص می‌سازد که استعمارگران بسیار دقیق شخصیت ایشان را می‌شناختند؛ از این رو می‌بایست سیاستی اعمال می‌کردند که در مواجهه با شیخ مغلوب نگردد. به طور کلی تاریخ‌نگاری غربی‌ها و جریان روشن‌فکر غرب‌گرا در مورد شیخ فضل‌الله چند شاخصه دارد، از جمله این شاخصه‌ها، شایعه‌پراکنی در قالب اتهاماتی چون رشوه‌گیری، محافظه‌کاری، مدافع استبداد بودن و ... به شیخ بوده است. از دیگر مؤلفه‌های این جریان تاریخ‌نگار مدعی‌العموم بودن آنها است که این مؤلفه بعد از اعدام شیخ، صورت گرفت. بر این اساس، تحقیق حاضر تنها به چنین اتهاماتی با تکیه بر تاریخ‌نگاری این جریان می‌پردازد.

۱. یک. اتهام رشوه‌گیری به شیخ فضل‌الله

تاریخ مشروطه نوعاً بر پایه «نظریه توطئه» آن هم در افراطی‌ترین وجه خود به نگارش درآمده است و هر کسی که نسبت به سردمداران مشروطه و استعمارگران اعتراض و انتقادی می‌نمود با انواع اتهامات روبه‌رو می‌گردید. خاطرات حاج سیاح محلاتی، یحیی دولت‌آبادی، شیخ ابراهیم زنجانی، کتاب *تاریخ بیداری ایرانیان* نوشته ناظم‌الاسلام کرمانی، *خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله* نوشته حسن اعظام قدسی و ... نمونه‌های بارز توطئه افراطی در مکتب تاریخ‌نگاری است.

به گواه تاریخ، اتهام پول گرفتن شیخ فضل‌الله از حکومت، ابتدا در روزنامه «لوايح» بیان شد. تا آن زمان در هیچ شب‌نامه و روزنامه‌ای چنین موضوعی بیان نشده بود. پس از آن، مخالفان شیخ، جهت درهم شکستن شخصیت ایشان، از این اتهام استفاده نمودند و در روزنامه‌ها و تواریخ منتسب به مشروطه‌خواهان، این مسئله با نقل‌های متناقضی وارد شده است. (ترکمان، ۱۳۶۲: ۲ / ۷۶) در واقع ستیز ایدئولوژیکی استعمارگران و روشن‌فکران غرب‌گرا با روحانیت در دشمنی با شیخ فضل‌الله تبلور یافت. چنین اتهامی در تاریخ‌نگاری غربیان نیز در مورد شیخ فضل‌الله وجود دارد؛ برای نمونه والتر اسمارت،^۱ گزارش‌گر سفارت انگلیس در اوایل مشروطه و دوست تقی زاده و کسی که دخیل در کودتای اسفند ۱۲۹۹ بود، در مورد شیخ فضل‌الله می‌نویسد:

شیخ فضل‌الله با دریافت رشوه از دولت، مبارزه خود را علیه مجلس آغاز و نمایندگان را لامذهب نامید. (معاصر، ۱۳۴۷: ۳۷۹)

اتهامی این‌چنینی در تاریخ‌نگاری روشن‌فکران، از جمله ملک‌زاده نیز وجود دارد. همچنان‌که در ادبیات تاریخ‌نگاری کسروی در مورد شیخ فضل‌الله به‌وفور قابل مشاهده است. کسروی در این خصوص می‌نویسد:

1. Waltersart

شیخ فضل‌الله نوری در تاریخ‌نگاری غرب‌گرایان و غربیان با نگاهی به شخصیت ایشان □ ۸۷

شیخ فضل‌الله از امین‌السلطان پول می‌گرفت و زمانی که اتابک به دست عناصر تندرو در برابر مجلس شورا ترور شد، شیخ نیز از تحصن دست برداشت.

این اتهام، آنچنان در نوشته‌های عصر مشروطه تکرار گردید که در ادبیات روشن‌فکران سکولار تاریخ‌نگار دهه‌های بعد، عملاً مرسوم و نهادینه گشت. به‌گونه‌ای که ماشالله آجودانی در کتاب *مشروطه ایرانی* این اتهام را امری روشن قلمداد می‌کند. (ر.ک: آجودانی، ۱۳۸۲)

از دیگر مورخان غربی که چنین اتهامی را در مورد شیخ فضل‌الله روا داشته است، نیکی کدی^۱، ادوارد براون و ونسا مارتین^۲ هستند. اینان با تعابیر گوناگونی شیخ را به گرفتن پول از محمدعلی شاه، متهم می‌سازند. البته این افراد به همراه جمعی از روشن‌فکران داخلی از جمله ملک‌زاده، کسروی، یحیی دولت‌آبادی و ... بیشتر متأثر از سر اسپرینگ رایس^۳ و وزیر مختار انگلیس، و جرج چرچیل؛ دبیر امور شرقی سفارت انگلیس در ایران صدر مشروطه، بوده‌اند.

چرچیل در گزارشی که از رجال دوران مشروطه برای سفارت انگلیس فرستاد، درباره شیخ فضل‌الله می‌نویسد:

وی با استفاده از کمک‌های مالی محمدعلی شاه با جنبش مشروطه‌خواهی سال ۱۹۰۷ به مخالفت پرداخت. (چرچیل، ۱۳۶۲: ۱۳۹)

از سوی دیگر اسپرینگ رایس نیز در تلگراف خود به سر ادواردگری، وزیر خارجه بریتانیا، در مورخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۰۷ می‌نویسد:

به‌طوری که در گزارش ماهانه به تفصیل ذکر شد یکی از مجتهدین عمده با گروهی از پیروان خود به‌عنوان اعتراض نسبت به قانون اساسی و مجلس شورای ملی، بست نشست است. از جمله خواست‌های او، اخراج عده‌ای از نمایندگان برجسته مجلس و عملاً برقرار ساختن مجدد رژیم سابق است. وی حقوق هنگفتی به قرار هرروز یکصد لیره دریافت می‌دارد و عقیده عمومی بر این است که این پول از خزانه اختصاصی شاه پرداخت می‌گردد. (بشیری، ۱۳۶۳: ۱ / ۵۶)

گفتنی است، اسپرینگ رایس حقیقت را کاملاً وارونه جلوه می‌دهد؛ درحالی که لویج و مکتوبات شیخ و یارانش در ایام تحصن، در حرم حضرت عبدالعظیم، موجودند و می‌توان بررسی نمود که در هیچ اعلامیه‌ای از سوی ایشان، سخنی از براندازی مشروطه و بازگشت به رژیم استبدادی وجود ندارد. آنچه از سوی متحصنین مطرح شده و بر آن پافشاری می‌شود، صرفاً لزوم اصلاح مجلس و انطباق قانون اساسی مشروطه با موازین شرع است. (ر.ک: ترکمان، ۱۳۶۲: ۱)

افزون براینکه چرچیل و رایس، مدرکی برای اتهام خود ذکر نکرده‌اند. موضوع را مستند به عقیده عمومی بیان می‌کنند؛ یعنی شایعه‌ای که خودشان در جامعه نشر دادند. درحالی که تفکر حاکم بر جامعه نیز برخلاف این مطلب بوده است. همچنین خود شاه نیز با رایس مذاکره می‌کند و چنین شایعه‌ای را به شدت تکذیب می‌کند.

دو. اتهام محافظه‌کاری شیخ فضل‌الله

ریشه تاریخی محافظه‌کاری را در ضدیت با میراث روشن‌گری و تجدد و در واکنش به جریان عقل‌گرایی و لیبرالیسم غربی، می‌بایست جستجو کرد. محافظه‌کاران در برابر تفکر آزادی و برابری اجتماعی و دموکراسی مقاومت کرده و در مقابل، از رسوم و سنت‌های نظم پیشین حمایت به عمل آورده‌اند. اساساً هدف اصلی محافظه‌کاران، جلوگیری و یا محدود ساختن دگرگونی‌ها بوده است. آنان جامعه را واقعیتی روحانی و اندام‌وار می‌دانند که هرگونه برنامه‌ریزی و مداخله، به پیکر ظریف و شکننده‌اش آسیب می‌رساند.

محافظه‌کاران از پردازش نظام فکری در قالب نظریه‌ای عمومی، پرهیز دارند. عمدتاً ویژگی‌های اندیشه محافظه‌کاری را چنین ذکر کرده‌اند: سنت‌گرایی؛ گذشته‌گرایی؛ احترام به مذهب و مالکیت؛ تأکید بر فضایل اخلاقی سنتی؛ پدرسالاری اجتماعی و سیاسی؛ نخبه‌گرایی؛ مخالفت با بدعت و نوآوری و نواندیشی. افزون براینکه محافظه‌کاری با رمانتیسم،

1. Nikkikeddie
2. Vanessa martin
3. Springrice

ناسیونالیسم، مذهب، نخبه‌گرایی و فاشیسم آمیزش داشته، و در مقابل، با همه گرایش‌های فکری، عمده در تجدد، از دموکراسی و لیبرالیسم گرفته تا آنارشیزم و سوسیالیسم، در تضاد بوده است.

محافظه‌کاران عمیقاً به طبع بشر و امکان اصلاح آن به کمک عقل، بدین‌اند و برای عقل انسان در مواجهه با عقل کلی‌تر نهفته در سنت یا مذهب، ارزشی قائل نیستند. به نظر آنان، میان عقل و رأی فردی با حقیقت، پیوندی نیست؛ و به‌طور کلی معرفت قطعی و یقینی دست‌نیافتنی است.

در چنین برداشتی است که پرواند آبراهامیان در کتاب *ایران بین دو انقلاب*، شیخ فضل‌الله را متهم به محافظه‌کاری می‌سازد. (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۴۴۰) و ژانت آفاری می‌گوید: «در مشروطه روحانیون محافظه‌کار به رهبری شیخ فضل‌الله از نهضت انقلابی فاصله گرفتند و به شاه نزدیک شدند.» (آفاری، ۱۳۷۹: ۲۲) همچنین جرج بارکلی در گزارشی که به ادوارد گری می‌نویسد، در مورد شیخ فضل‌الله، القابی چون مرتجع، مستبد، محافظه‌کار و ... به‌کار می‌برد. (ر.ک: بشیری، ۱۳۶۳) تولید چنین ادبیاتی در مورد شیخ فضل‌الله در تلگراف‌های آرتور نیکلسون به ادوارد گری نیز قابل مشاهده است. (ر.ک: معاصر، ۱۳۴۷: ۱۰۵۷ - ۱۰۵۶)

نکته حائز اهمیت این است که به اذعان تاریخ، شیخ فضل‌الله، حاضر نشد جهت حفظ جان خود به سفارت روس و عثمانی و ... پناهنده شود و شهادت را جهت نمایان ساختن چهره منفور روشن‌فکران وابسته و استعمار، به آغوش می‌کشد. با این‌حال در تاریخ‌نگاری استعماری، از سوی روشن‌فکران و غربی‌ها اتهاماتی چون نفع‌طلبی، محافظه‌کاری، مرتجع، فتنه‌گر و ... به شیخ فضل‌الله زده می‌شود که در آثار غرب‌زدگانی چون حاج سیاح که به شکلی بسیار سخیف در خاطراتش به شخصیت شیخ فضل‌الله می‌پردازد، دیده می‌شود. (ر.ک: سیاح محلاتی، ۱۳۵۶: ۵۸۵ - ۵۸۱) در واقع مورخین به دنبال آن هستند که شیخ فضل‌الله، رهبر جریان فکری مقاومت در مقابل استعمار را، که اساس رسالت شیخ در مشروطه بود، مخالف عقل‌گرایی، پیشرفت، روشنگری و ... معرفی نمایند.

سه. اتهام استبدادخواهی

ادبیات تولیدشده در معرفی شیخ فضل‌الله درخصوص اینکه ایشان در مبارزات دوران مشروطه تمایل به استبداد داشت، بسیار فراوان است و اصولاً از گسترده‌ترین اتهاماتی که به شیخ نسبت داده شده، محسوب می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که امروزه نیز این اتهام به شیخ، نسبت داده می‌شود. برای نمونه، ماشالله آجودانی در این خصوص می‌گوید:

شیخ فضل‌الله به‌جهت همکاری‌هایش با استبداد محمدعلی شاه و تشویق و حمایت شاه به کشتار مردم تبریز، در تحریک و تحریض او به قلع‌وقمع مشروطه‌خواهان «مجرم سیاسی» است. (آجودانی، ۱۳۸۲: ۳۶۵)

اشخاصی چون جان فوران، پیترو آوری، ادوارد براون، ادوارد گری و دیگر نویسندگانی که به نوعی در تبعیت از سیاست‌های استعماری، در حوزه تاریخ مشروطه به تدوین کتاب تاریخی پرداخته‌اند، به چنین اتهامی نسبت به شیخ فضل‌الله، چیزی فروگذاری نکرده‌اند و بر این باورند که شیخ فضل‌الله به همراهی با محمدعلی شاه اقدام به توطئه و دسیسه علیه مشروطه‌خواهان نموده است. (آفاری، ۱۳۷۹: ۲۵۳) جان فوران در کتاب *مقاومت شکننده* بر این عقیده است که شیخ فضل‌الله نوری طرفدار شاه مستبد است، به‌گونه‌ای که حتی مراجع مشروطه‌خواه نجف را نیز تکفیر می‌کند. (فوران، ۱۳۷۷: ۲۷۹) همچنان که ادوارد براون ضمن آنکه شیخ فضل‌الله را به‌عنوان عامل دسیسه و تخریب مشروطه و وابسته به شاه می‌داند، در مورد رفتن ایشان به حرم شاه عبدالعظیم می‌نویسد: «یک‌سری تبلیغات ارتجاعی را آغازید و رهبران مردم را ملحد، بابی و امثالهم تکفیر نمود.» (براون، ۱۳۸۰: ۱۵۱)

خانم ژانت آفاری نیز در کتاب *انقلاب مشروطه ایران* می‌نویسد: «شیخ فضل‌الله، عین‌الدوله و وزیر بلژیکی او (مسیو نوز) را حمایت کرد و از سیاست‌های ضد‌مردمی عین‌الدوله پشتیبانی نمود.» خانم آفاری مدعی است اتحاد سیاسی شیخ فضل‌الله با عین‌الدوله، منجر به کاهش اعتبار شیخ در تهران شد و باعث اعدام وی گردید. (آفاری، ۱۳۷۹: ۷۷ - ۷۶) چرچیل نیز در مورد شیخ فضل‌الله گزارش می‌دهد که وی مجلسیان را بابی و بی‌دین می‌خواند و شدیداً از محمدعلی شاه حمایت می‌کند. (بشیری، ۱۳۶۳: ۷۳ / ۱)

شیخ فضل‌الله نوری در تاریخ‌نگاری غرب‌گرایان و غربیان با نگاهی به شخصیت ایشان □ ۸۹

از سوی دیگر، روزنامه‌هایی مانند حبل‌المتین که در هتاکی به شیخ از هیچ اتهامی دریغ نورزیده، مشروعه‌خواهی را عامل دست‌مستبدین دانسته و می‌نویسد:

بعد از آنکه از هر در مأیوس شدند و برگشتن دوره استبداد را نتوانستند، صلاح چنان دانستند که به هر شیوه هست مسئله را دینی و مذهبی کرده، به اسم شریعت، بنیان اسلام را خراب کنند و به نام دیانت ظلم را اشاعه دهند. (روزنامه حبل‌المتین، ش ۱۱)

این‌گونه ادبیات در تاریخ‌نگاری وابستگی چون ملک‌زاده نیز مشهود است. وی مشروطه مشروعه را بزرگ‌ترین عکس‌العملی می‌داند که مستبدین در مقابله با انقلاب مشروطه برپا کردند. در واقع ملک‌زاده معتقد است: «استبداد و کهنه‌پرستی، سالوسی و عوام‌فریبی در لباس مشروطه مشروعه برضد آزادی و عدالت قیام نمود». (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۲ / ۴۷۹ - ۴۷۷)

اتهام شیخ در هم‌دستی با مستبدان، رشوه‌گیری از دربار، تباخی با بیگانگان و حسادت شخصی به دیگران، تماماً جنگ روانی بود که دشمنان دیرین اسلام و ایران، برای از میان برداشتن بزرگ‌ترین مانع دسایس خویش در این کشور، ساخته بودند. حقیقت آن است که شیخ فضل‌الله در مواجهه با راهبرد غرب‌گرایانی که در نقاب آزادی‌خواهی و مشروطه‌طلبی، سیاست‌های استعمارگران را اعمال می‌کردند، مقابله نمود. در واقع ایشان به تشجیع و ترغیب محمدعلی شاه بر مقاومت و ایستادگی در برابر خواست‌ها و تحمیل‌های دولت انگلیس و روس پرداخت، که این مسئله، بسیار متفاوت از قبول و حمایت از استبداد است. به عبارتی، شیخ ضمن دفع افسد به فاسد، درصدد بود جنبه بیگانه‌ستیزی نهضت بر محور پادشاهی صورت پذیرد؛ اما همیشه اندیشه شیخ بر این امر استوار بود که «تعرض به امور دینی و اعتقادی و ترتب مقدمات اضمحلال دولت اسلامی، مطلبی است که صبر بر آن روا نیست». (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱ / ۶۹ - ۶۸)

ب) حقیقت شخصیت شیخ فضل‌الله در اندیشه و عمل

شخصیت شیخ فضل‌الله را می‌توان از جنبه‌های مختلف بررسی نمود: به لحاظ علمی، عمق اندیشه، رفتار سیاسی، سلوک عملی و جنبه‌های بسیاری که در دوران خود سرآمد بود، که البته پرداختن به تمامی جنبه‌های شخصیتی ایشان نیازی به تعمق و تحقیق دیگری دارد. در این پژوهش سعی می‌گردد برخی از زوایای شخصیت ایشان در حوزه اندیشه و عمل بیان شود.

یک. باور عمیق شیخ به ولایت فقهی

شیخ فضل‌الله چه به لحاظ تئوری و چه به لحاظ عملی، بر نظریه اصیل فقه سیاسی شیعه یعنی ولایت فقیه، تأکید داشت. حتی سلطان را نیز تحت این ولایت، قرار می‌داد. ایشان سلطنت را قوه اجرایی احکام اسلامی می‌دانست؛ بدین‌گونه که فقیه، حکم اسلام را مشخص می‌سازد و سلطان، مسئول اجرای همان حکمی است که فقیه تشخیص داده است. چنین اندیشه‌ای در شخصیت شیخ فضل‌الله توسط استعمارگران شناخته شده بود؛ به همین دلیل است که تمام حربه خود را علیه ایشان به کار بردند. در این خصوص پیترو آوری می‌نویسد:

شیخ فضل‌الله نوری را بایستی نماینده آن مکتب فکری دانست که حاکمیت را از خداوند می‌داند و نه از مردم و شاه. (آوری، ۱۳۶۷: ۲۵۱)

راهبرد اصولی شیخ فضل‌الله، جهت حفظ دین در جامعه، اجرای حدود و احکام شرع بود که البته از دیدگاه ایشان جز با حکم تنفیذ فقیهان محقق نمی‌شد. از این رو می‌فرماید:

در زمان غیبت امام، مرجع در حوادث، فقهای شیعه هستند و مجاری امور به ید ایشان است و بعد از تحقق موازین، احقاق حقوق و اجرای حدود می‌نماید و ابدأ منوط به تصویب احدی نخواهد بود. (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱ / ۱۱۳)

بنابراین براساس نظر شیخ، اگر شخصی به نام شاه یا هر نام دیگری بر سر کار باشد، باید لزوماً در خط اسلام و مصالح مسلمانان حرکت کند و اصول اصلی را از کارشناسان خبره و امین اسلام یعنی فقها بگیرد. تلاش شیخ جهت استقلال و رهایی از سلطه بیگانگان به‌ویژه استعمار غرب، در همه شئون فکری، سیاسی، حقوقی و

غیره، هدفی اساسی بود. تقریظ ایشان بر کتاب «تبشیر اندر تبشر» (۱۳۱۴ ق) نشان می‌دهد که حرکت در این راه را مصداق «جهاد فی سبیل الله» شمرده و «تجارت سودمند دنیا و آخرت» می‌دانست. (ر.ک: الهی، ۱۳۱۴ ق)

دو. غرب‌شناسی شیخ فضل‌الله

شناخت عمیق شیخ فضل‌الله تنها از اسلام نبود؛ بلکه ایشان از مبانی فرهنگ و تمدن غرب و اصول موضوعه فکری و سیاسی آن نیز شناخت بسیار عمیقی داشت. به‌گونه‌ای که مشروطه غربی را خیلی سریع نفی کرد و به آبشخور فکری مشروطه از غرب و جریانات فراماسونری درون آن پی برد. نقادی ایشان از ماهیت نظام مشروطه با چنین شناختی صورت گرفت. آگاهی شیخ از اندیشه و نظام فکری غرب و مسائل روز در نوشته‌ها و اعلامیه‌های ایشان کاملاً نمود دارد:

در این عصر ما فرقه‌ها پیدا شده‌اند که بالمره منکر ادیان و حقوق و حدود هستند. این فرق مستحدثه را برحسب تفاوت اغراض اسم‌های مختلف است: آنارشیت، نهیلیست، سوسیالیست، ناتورالیست، بایبیست و ... (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱ / ۲۶۶ - ۲۶۵) (غربی‌ها) مهمی جز تکمیل حس ظاهر و قوای نکرویه ندارند و عقولشان مغطی به اغطیه کثیره کثیفه شده. (همان: ۲۷۴)

این عبارات نشان می‌دهد شیخ می‌دانست غربی که پس از رنسانس ایجاد شده، با انسان‌شناسی و جهان‌شناسی جدید به میدان آمده و فرهنگ و تمدن نوینی را آفریده که حاصل این فرهنگ و تمدن، انسان جدیدی است که در اثر غفلت و نسیان، عهد ازلی خود را با خداوند عالم، نقض کرده است. انسانی که با نفی عبودیت الهی، مطیع نفس اماره خویش شده و با اتکا بر عقل و خرد منقطع از وحی (عقول مغطی به اغطیه کثیره) فقط دنبال ارضای شهوات و خواسته‌های نفس خویش است و نیم‌نگاهی نیز به عالم ماورای دنیای مادی ندارد.

شیخ فضل‌الله دانسته بود این تمدن جدید و دستاوردهای آن مانند مشروطه، آزادی، مساوات و ... تناسی با دین و دیانت ندارند؛ بلکه تماماً بر اندیشه‌ای استوار است که به‌جای گردش بر مدار توحید، حول محور انسان (اومانیزم) دور می‌زند. (ابوبالی، ۱۳۸۸: ۲۶۳) از این رو تمامی اتهامات و اهانت‌ها را به جان خرید تا بتواند تضاد عمیق افکار غربی با آموزه‌های اسلامی را روشن سازد. وجه دیگری که می‌توان در مورد غرب‌شناسی شیخ فضل‌الله مطرح کرد، این است که ایشان با ارتباط و مطالعاتی که داشت به ماهیت اومانستی غرب جدید پی برده بود؛ از این رو نسبت به تمام مراحل نهضت با احتیاط کامل برخورد می‌کرد. به‌همین دلیل و به‌جهت عدم اعتمادش به مشروطه غربی و صحنه‌گردانان آن، اصل نظارت علما بر قوانین مجلس را ارائه داد و به حرم عبدالعظیم مهاجرت کرد؛ چراکه می‌دانست آنان به‌دنبال چیز دیگری هستند و مشروطه‌ای که سنگش را به سینه می‌زنند، با مشروطه موردنظر علما بسیار تفاوت دارد. از این رو تا هنگامی که مخالفان و روشن‌فکران سکولار به‌طور رسمی و صریح خواسته‌های ایشان را نپذیرفتند، به تحصن خویش پایان نداد.

شیخ فضل‌الله افزون بر نگاه معرفت‌شناختی بر مبانی غرب، در حوزه مسائل روز ایران و جهان نیز آگاهی داشت و همواره به‌دنبال کسب آخرین اخبار و اطلاعات ایران و اسلام در نقاط مختلف جهان بود. در این رابطه حاج میرزا عبدالغفارخان نجم‌الدوله - ریاضی‌دان و منجم نامدار و دانشمند عصر قاجار - اوراق و نشریاتی را که خارج از کشور درباره اسلام و ایران منتشر می‌شد، تهیه می‌کرد و همواره ترجمه بخش‌هایی که به زبان‌های غیرشرقی بود، تحویل مرحوم شیخ می‌داد. همچنین نقل است که مرحوم شیخ در صدر مشروطه، ترجمه و ارسال مندرجات مطبوعات اروپایی درباره ایران را به علامه میرزا محمدخان قزوینی - مصحح دیوان حافظ - وا گذاشته بود که نزد شیخ درس خوانده و در آن زمان در اروپا به سر می‌برد. (ابوالحسنی، ۱۳۹۱: ۱۱۶ - ۱۱۵)

سه. مخالفت شیخ فضل‌الله با مشروطه سکولار (مشروطه انگلیسی)

شیخ فضل‌الله نوری از زمانی که متوجه شد کج‌اندیشان و معاندان با شعارهای زیبای حریت و دموکراسی و برابری درصدد نفی قوانین و دستورات شریعت اسلام هستند، خود را از مشروطه‌خواهان جدا نمود و با تشریح مواضع اسلامی به مبارزه با ملحدان و کج‌اندیشان پرداخت و مبارزه پیگیر و سرسختانه خویش را برضد تفکر حاکم بر جنبش مشروطه آغاز کرد. (ادب هروی، ۱۳۳۱: ۱۴۳ - ۱۳۶) شیخ فضل‌الله در خصوص مخالفتش با مشروطه انگلیسی توضیح می‌دهد که:

۹۱ □ شیخ فضل‌الله نوری در تاریخ‌نگاری غرب‌گرایان و غربیان با نگاهی به شخصیت ایشان

اگر مقصود، تقویت اسلام بود انگلیس حامی آن نمی‌شد و اگر مقصودشان عمل به قرآن بود عوام را گول نداده، پناه به کفر (سفارت انگلیس) نمی‌بردند و آنها را یار و معین و محل اسرار خود قرار نمی‌دادند ... اگر بنای آن بر حفظ دولت اسلام بود، چرا یک عضوی از روس پول می‌گرفت و دیگری از انگلیس؟! ... (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱ / ۶۴ - ۶۳)

شیخ کاملاً به دسایس روس و انگلیس و استراتژی شیطان‌ی کلان آنها مبنی بر سیطره و استثمار ملت‌ها آگاهی داشت و معتقد بود: مشروطه‌ای که از دیگ پلو سفارت انگلیس بیرون بیاید و امثال پیرم برای آن سینه بزنند، به درد ما نمی‌خورد! (تندرکیا، ۱۳۳۵: ۲۲۴) پیامد چنین برخوردی به ترور شیخ، توسط ایادی انگلیس انجامید و حتی سفارت انگلیس در محاکمه ضاربین دخالت کرد و مانع مجازاتشان گردید. پس از این ترور نافرجام، درگیری‌ها ادامه یافت تا به اعدام آن بزرگوار، توسط همان عوامل منتهی شد.

به‌دنبال اعدام شیخ، جرج بارکلی، سفیر انگلیس، به وزیر خارجه لندن، سر ادواردگری، نوشت: «شیخ برای مملکت خود خطر بزرگی بود؛ خوب شد که ایران او را از میان برداشت». (بشیری، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۸۲) البته وی اذعان دارد که شیخ فضل‌الله مرتکب جنایتی نشده بود؛ اما چون یکی از دشمنان انگلیس به‌شمار می‌رفت و برای منافع انگلیس مخاطره‌آمیز بوده، می‌بایست او را از میان برداشت.

شیخ فضل‌الله به‌دنبال مشروطه‌ای بود که مطابق با فرهنگ و سنن جامعه ایرانی و هماهنگ با اسلام باشد. از این رو شورای نظارت بر قوانین مجلس را ارائه کرد تا هم سدی در مقابل جریان روشن‌فکری باشد و هم قوانین در چارچوب آموزه‌های اسلامی تصویب شود؛ به این جهت شعارش «و علیکم بالمشروطیه الاسلامی» بود. (رضوانی، ۱۳۴۸: ۲۳۴ - ۲۳۳) البته چنین شورایی خوشایند استعمارگران نبود. مثلاً هرپر هاریس آمریکایی در کنفرانس انجمن آموزشی ایران و آمریکا در واشنگتن می‌گوید:

اصل دوم متمم قانون اساسی در نظر آمریکاییان که مجبور بودند از آزادی‌هایشان با توجه ویژه مراقبت کنند بسیار زشت جلوه می‌کند ... هیچ خطر، خطرناک‌تر از برقراری یک هیئت پنج نفری [از علما] نیست که ... از سلسله مراتب روحانیت نمایندگی کرده، درباره قانونی بودن مطالب [مجلس] تصمیم بگیرد. (ترکمان، ۱۳۶۲: ۲ / ۳۲۴)

همچنین سر اسپرینگ رایس در این موضوع اظهار می‌دارد:

«بدیهی است به محض اینکه آزادی‌خواهان زمام امور را به‌دست بگیرند، این ماده کهنه‌پرستانه به زور، دایم در حال تعلیق قرار خواهد گرفت». (معاصر، ۱۳۴۷: ۳۷۹)

این‌گونه اظهارات نشان می‌دهد شیخ فضل‌الله به‌خوبی جریان لیبرالیسم غربی و نفوذ آنها را در جنبش مشروطه تشخیص داده بود. به همین دلیل است که انگلیس برای کنار زدن شیخ از صحنه، تلاش کرد و برای این مقصود - به اذعان دولت‌آبادی و محمود محمود - کوشید تکفیرنامه‌ای از آخوند بر علیه شیخ بگیرد و زمانی که ناکام ماند، اقدام به جعل آن نمود. (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱ / ۳۲۳)

شیخ فضل‌الله به‌خاطر عمق بینش اسلامی و آگاهی سیاسی که داشت، بیش از دیگران دریافت که جنبش مشروطه منحرف گردیده و زمام آن در دست عناصر مزدور بیگانه و غرب‌زده‌ای چون «پیرم خان‌ها» و «تقی‌زاده‌ها» و عناصر ضد‌مردمی، چون خان‌های بختیاری و «لسلطنه‌ها» و «لدوله‌ها» قرار گرفته است و آنان تنها می‌خواهند علما را به‌صورت دکور و برای فریب دادن مردم همراه خود داشته باشند؛ از اسم آنان جهت دستیابی به قدرت استفاده کنند و پس از آن، عالمان را کنار زنند و به اسلام‌زدایی جامعه بپردازند.

تمامی مورخان مشروطه که ضدیت شدیدی نسبت به شیخ دارند و از هر نوع اتهامی به ایشان ابایی نداشتند، اعتراف دارند که پس از فتح تهران و پیروزی سران مشروطه در سال ۱۳۲۷ ق، با اینکه قبلاً به شیخ فضل‌الله سفارش شده بود برای مصونیت خود به یکی از سفارت‌های بیگانه پناهنده شود، اما شیخ زیر بار این ننگ نرفت و بیان داشت: «کشته شدن را

به این کار ترجیح می‌دهد». کسی با این درجه شجاعت و شهامت جهت صیانت از آبروی اسلام و روحانیت، آیا چنان‌که مورخین غرب‌گرا و مستشرقین ادعا می‌کنند، می‌تواند تنها به‌خاطر جاه‌طلبی، حسادت شغلی، پول گرفتن از دربار با سفارت روس و محمدعلی شاه متحد گردد؟

نتیجه

اساس تسلط استعمارگران بر جوامع دنیا، مبتنی بر هویت‌زدایی و تحقیر و تحریف رهبران متفکر و استقلال‌خواه آن جامعه است. جهت نیل به این هدف، از فن تاریخ‌نگاری بیشترین بهره را برده‌اند. در ایران نیز در دوران مشروطه، چنین اتفاقی افتاد. چراکه نهضت مشروطه افزون‌برآنکه نقطه عطف تحولات بزرگ در نظام سیاسی - فرهنگی کشور، در نوع ارتباط آن با تمدن غرب بود، تجربه‌ای تاریخی بود که روح انقلابی و استقلال‌خواهی جامعه ایران به رهبری علما، برضد استبداد و استعمار در آن تبلور یافت. ازجمله رهبران مشروطه، شیخ فضل‌الله نوری بود که برخلاف سایر روحانیون مبارز در مشروطه، نظریه‌پرداز و حامل اندیشه حکومتی برای جامعه آینده بود. ایشان پیش از سایرین ناسازگاری فضای حاکم بر جنبش مشروطه را با اهداف اولیه مشروطه‌خواهان دریافت. به‌این‌جهت به نقادی از مشروطه می‌پردازد و در مقابل انحرافات می‌ایستد. از طرفی استعمارطلبان که منافشان موردتهدید قرار گرفته بود از تمام نیروی خود بهره بردند تا به تخریب شخصیت ایشان بپردازند. جهت نیل به این هدف، مورخین خادم استعمار، در تاریخ‌نگاری خود از هرگونه اتهامی به ایشان فروگذاری نکردند و اتهاماتی چون رشوه‌گیری، محافظه‌کاری و استبدادطلبی و ... را به شیخ نسبت دادند، تا ایشان که نماد مقاومت در برابر زیاده‌خواهی‌های استعمار بود، در تاریخ جلوه‌گری نکنند.

بنابر آنچه درخصوص شیخ فضل‌الله ارائه شد، اگر پژوهشگر در نگارش تاریخ، از شعائر مذهبی، ارزش‌های زیرساخت اعتقادی و عناصر کارساز فرهنگی جامعه ایران، غافل باشد، رویدادهای جامعه ایران را یکسره به محاق و تحریف خواهد برد؛ آن‌گونه‌که مورخان حامی استعمار چنین کردند. همچنین حائز اهمیت است تأکید شود زبان بی‌اعتنایی مورخان به نقش و نفوذ تاریخ‌ساز تشیع و علمای دین، در فرآیند نگارش تاریخ نمود خواهد یافت.

منابع و مأخذ

۱. آبراهامیان، یرواند، ۱۳۹۲، *ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی، تهران، مرکز.
۲. آجودانی، ماشاءالله، ۱۳۸۲، *مشروطه ایرانی*، تهران، اختران.
۳. آفاری، ژانت، ۱۳۷۹، *انقلاب مشروطه ایران*، رضا رضایی، تهران، بیستون.
۴. آوری، پیترو، ۱۳۶۷، *تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجار*، محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
۵. ابوالحسنی، علی، ۱۳۹۱، *آخرین آواز تو*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۶. ابوطالبی، مهدی، ۱۳۸۸، «از مطلق مشروطه تا مشروطه مطلق»، *آموزه: مجموعه مقالات و سخنرانی‌های یکصدمین سالگرد نهضت مشروطیت ایران و نقش اجتهاد شیعه در آن*، ش ۵.
۷. ادیب هروی، محمدحسن، ۱۳۳۱، *تاریخ پیدایش مشروطیت ایران*، مشهد، شرکت چاپخانه خراسان.
۸. ایوانف، م.س.، ۱۳۵۴، *انقلاب مشروطیت ایران*، کاظم انصاری، تهران، امیرکبیر.
۹. براون، ادوارد، ۱۳۸۰، *انقلاب مشروطیت ایران*، مهری قزوینی، تهران، کویر.
۱۰. بروکلمان، کارل، ۱۳۴۶، *تاریخ دول و ملل اسلامی*، هادی جزایری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۱. بشیری، احمد، ۱۳۶۳، *کتاب آبی: گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران*، ج ۱، ۱۷، دسامبر ۱۹۰۶ - ۲۸ نوامبر ۱۹۰۸، تهران، نو.

شیخ فضل‌الله نوری در تاریخ‌نگاری غرب‌گرایان و غربیان با نگاهی به شخصیت ایشان □ ۹۳

۱۲. ترکمان، محمد، ۱۳۶۲، *رسایل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری*، ج ۱، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
۱۳. تندرکیا، شمس‌الدین، ۱۳۳۵، *نهییب جنبش ادبی - شاهین*، تهران، انتشارات روزنامه سیاسی فرمان.
۱۴. توکلی، یعقوب، ۱۳۹۴، *جستارهایی در تاریخ‌نگاری معاصر ایران*، قم، معارف.
۱۵. چرچیل، جرج، ۱۳۶۲، *فرهنگ رجال قاجار*، غلامحسین میرزا صالح، تهران، زرین.
۱۶. دولت آبادی، یحیی، ۱۳۶۲، *حیات یحیی*، ج ۱، تهران، عطار.
۱۷. رایت، دنیس، ۱۳۶۸، *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، کریم امامی، تهران، نو.
۱۸. رائین، اسماعیل، بی‌تا، *اسنادخانه سدان*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۹. رضوانی، محمد اسماعیل، ۱۳۸۱، *انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۰. رضوانی، محمد اسماعیل، شهریور ۱۳۴۸، «ایست‌ودو رساله تبلیغاتی از دوره انقلاب و مشروطیت»، سال ۱۲، ش ۵ و ۶، *روزنامه حیل‌المتین*، ش ۴۸، ۱۱ جمادی الاولی ۱۳۲۵ ق.
۲۱. شمیم، علی اصغر، ۱۳۷۸، *ایران در دوره سلطنت قاجار: قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم*، تهران، بهزاد.
۲۲. شهبازی، عبدالله، مرداد ۱۳۸۲، *انقلاب مشروطیت ایران در گفتگو با عبدالله شهبازی*، خبرنگار ش ۱، همایش نخستین سده انقلاب مشروطه ایران، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۲۳. فوران، جان، ۱۳۷۷، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران. از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
۲۴. گلدزیهر، ایگناس، ۱۳۵۷، *درس‌هایی درباره اسلام*، علی نقی منزوی، تهران، کمانگیر.
۲۵. معاصر، حسن، ۱۳۴۷، *تاریخ استقرار مشروطیت در ایران: مستخرجه از روی اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان*، تهران، ابن سینا.
۲۶. ملک‌زاده، مهدی، ۱۳۸۳، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ج ۲، تهران، سخن.
۲۷. ملکوم، سرجان، ۱۳۶۲، *تاریخ کامل ایران*، ترجمه اسماعیل حیرت، تهران، افسون.
۲۸. مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، ۱۳۸۹، *در مشروطه چه گذشت*، تهران، مؤسسه فرهنگی - هنری قدر ولایت.
۲۹. مؤمنی، باقر، ۱۳۵۴، *ایران در آستانه انقلاب مشروطیت و ادبیات مشروطه*، تهران، گلشایان.
۳۰. میرسپاسی، علی، ۱۳۸۴، *دموکراسی یا حقیقت، رساله‌ای جامعه‌شناختی در باب روشنفکری ایرانی*، تهران، طرح نو.
۳۱. کرمانی، ناظم‌الاسلام، ۱۳۵۷، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۳۲. نجفی، موسی و موسی فقیه حقانی، ۱۳۹۱، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۳۳. همفری، ۱۳۹۰، *وهابیت ایده استعمار*، سید احمد علم الهدی، تهران، جمهوری.
۳۴. الهی، میرزا عبدالرحیم، ۱۳۱۴ ق، *تبشیر اندر تبشیر*، تقریض شیخ فضل‌الله نوری، تهران، بینا.
۳۵. ولایتی، علی‌اکبر، ۱۳۸۹، *مقدمه فکری نهضت مشروطیت*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

